انترناسیونال ۶۶۹

سیروان قادری

جنبش کارگری و مسئله تامین رهبری جامعه!

جنبش کارگری ایران در بیش از یک دهه گذشته، پیشروی های محسوس، دقیق و با برنامه ای داشته است که بنظرم مهمترین دستاوردش بروز علنی تشکلها و فعالین شناخته شده و بسیار با نفوذ و قابل احترام در اشکال مختلف و در سطحی وسیع و اجتماعی است. این مهم، حاصل مبارزه مستمر نظری و عملی یک سنت قوی کمونیستی کارگری با گرایشات غیرکارگری و البته جدالی پر هزینه برای بسیاری از فعالین کارگری است، به عبارت دیگر قدرت تشخیص فعالین و سازماندهندگان جنبش کارگری در امر مبارزه اجتماعی است که امکان پیشرویهای تاکنونی را فراهم کرده است. عناصر آگاه و فعاله ای که تحلیل روشنی از موقعیت خود و امکانات پیچیده سرمایه داری مستبد در ایران دارند و بسیار سنجیده و قدم به قدم، مسیر تثبيت جنبش، مطالباتش و تغییر توازن قوا به سود خود و جامعه را طی میکنند. امروزه بر خلاف ادعاهای پوچ عده ای که فعالین و رهبران موجود را "انسانهایی ماجراجو و دور از بدنه طبقه کارگر" میدانند، جنبش کارگری ایران صاحب فعالین و سازماندهندگان به نام و توانایی است که مسائل، دغدغه‌ها و مباحثشان، دارای درجه بالایی از اعتماد و تاثیر در محافل و مجامع گسترده کارگری و سایر جنبشهای معترض در ایران است. اگر چه مابه ازای مادی آن هنوز و در "شرایط" کنونی بنابر دلایل مشخص و قابل بحث، بروز گسترده اجتماعی پیدا نکرده است اما نفوذ و اعتبار این فعالین در مقیاسی وسیع بر کسانی که حتی از دور "دستی بر آتش" دارند مبرهن و عیان است. این فاز، تثبیت شده و قابل برگشت نیست.

نکته محوری و بسیار پیشبرنده دیگر در این راستا، اعتراضات هر روزه و گسترده کارگران در مراکز مختلف کار در سراسر کشور با خواستهای روشنی از قبیل: افزایش مزد، بازگشت به کار، حصول معوقات و دستمزدهای پرداخت نشده، افزایش مزد و غیره است که عدم توانایی سرمایه داری بحران زده و سرکوبگر حاکم در ایران و بی پاسخی حکومت و نداشتن راه حلی ولو موقت برای آن را عیانتر از هر زمانی کرده و به بن بست کشانده است. تقابلی که منجر به بی اعتباری صد چندان حاکمیت و تشدید روزافزون جدال جناحینش شده است. این همان "سر بزنگاه" و قدرت تشخیص دقیق فعالین و سازماندهندگان جنبش کارگری در امر مبارزه اجتماعی است که امکان پیشرویهای تاکنونی را فراهم کرده است.

پلاتفرم و مطالبات (بنظرم ترم "فرامین" بسیار دقیقتر است) جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و گسترش سیطره آن بر بخشهای مختلف جامعه، و شکل گیری اتحاد عمل مهم و با قوام معلمین و کارگران حول آن در بستر تجارب و پیشروی تاکنونی جنبش کارگری امکان بروز پیدا کرد و یک جهش اساسی به سوی تحقق نقشه راه تامین هژمونی و رهبری بود که جنبش کارگری و فعالین در بیش از یک دهه گذشته برای آن خیز برداشته بودند. ساده اندیشی است اگر این دستاورد مهم و حمایتهای وسیع و بی سابقه از آن را "رعد و برق در آسمان بی ابر" و فقط منوط به این دوره و توانایی چند رهبر خوشنام پنداشت، اگرچه مبارزه در هر فاز، با اشخاص و رهبران جسور و آگاهی از جنس عظیم زاده و عبدی در اشکال معینی تعین پیدا میکند، اما موقعیت مهم کنونی محصول مستقیم جنگی نظری در درون جنبش و غلبه یک خط رادیکال و سوسیالیستی روشن بر سایر گرایشات غیر اجتماعی موجود در جنبش کارگری و تلاشهای استوار دهها رهبر عملی و توانمند کارگری است.

این مهم، امکان و یا سبک کار جدیدی در کنار فعالیتهای مستمر و دغدغه های همیشگی برای سازماندهی و تشکل یابی طبقه کارگر، در دستور کار فعالین قرار داد:   
سازماندهی وسیع و ظهور در قامت رهبری جامعه! فاز جدیدی که نگاه ویژه فعالین و رهبران کارگری و بخشهای گسترده ای از جنبشهای اعتراضی جامعه را معطوف به خود کرده است.  
تحمیل آزادی موقت عبدی و عظیم زاده، در پس مقاومت قهرمانانه این رهبران و حمایتهای بین المللی و داخلی، موقعیت ویژه و جدیدی به جنبش کارگری و فعالین آن داد که بسیار گرهی و قابل اهمیت است. یک تردید اساسی که در بیش از هشتاد روز گذشته (از مقطع انتشار فراخوان عظیم زاده و عبدی تا آزادی موقت) در محافل و جمعها و طیفهای مختلف میچرخید این بود که "آیا جنبش کارگری میتواند رهبران زندانی اش را آزاد کند و برنده (ولو موقت) این جدال باشد؟" و این آغاز عطف توجه به جنبش کارگری در مقیاسی بود که تا قبل از آن و بدین وسعت موجود نبود. نگاه ها را به سمت این رهبران معلمین و کارگران و اتحاد شورانگیزشان برگرداند و این سوال طرح شد که مگر چه میخواهند که اینچنین بر آن پافشاری میکنند و جهانی از حمایت را پشت خود آورده اند؟ فعالین جنبشهای معترض مختلف، به درست دست به حمایت گسترده و در حد توان و امکان از مطالبات آنها زدند، مطالباتی که در قامت دادخواست واقعی و فراگیر جامعه و فعالین بود و مهر خود را بر ماهیت مبارزه آنها نیز زد. این مسئله موقعیت کاریزماتیک و ویژه ای به خود این رهبران و عموما ظرفیت، توان و امکانات طبقه کارگر داد که تا قبل از این و در این ابعاد دیده نمیشد. تا جایی که دسته دسته کارگران و فعالین سایر جنبشها، با اعتماد، اطمینان کامل و شجاعت، روانه دیدار با عبدی و عظیم زاده میشوند، مطالباتشان را طرح میکنند و جامعه به صورت علنی، شاهد این مسئله مهم است.

شرایط و موقعیت جدید، راهکارها و شکلی از فعالیتهای مختص به خود را میطلبد که در توان و امکان فعالین کنونی هست. در پرتو این موقعیت جدید، روحیه و اعتماد به نفس فعالین و جسارت برای پیشروی های بیشتر صد چندان شده و بدون شک طیف گسترده تری از فعالین کارگری را در قامت رهبران قابل اتکا، خلق خواهد کرد. یک اهرم اساسی حفظ و گسترش موقعیت رهبری جدید، عمومی کردن و گسترش مبارزه برای مطالبات و نیازهای اساسی جامعه از قبیل کار یا بیمه بیکاری مکفی، مسکن، امنیت، آزادی، حذف اتهامات امنیتی از پرونده فعالان سیاسی، خواست افزایش حقوق و دستمزد بالای خط فقر در سطح اعتراضات روزانه مراکز مختلف کار و صنایع مهم و پر جمعیت و در عین حال جدال با سنت های غیر اجتماعی و حاشیه ای کردن آن در درون طبقه است که دنیایی از کار و فعالیت نظری و عملی را در مقابل همه ما قرار میدهد. اعمال هژمونی سیاسی طبقه و فعالین کارگری بر جنبشهای اعتراضی موجود در جامعه، تنها در پروسه عمل مشخص و از کانال بلند کردن پرچم دفاع از جامعه و متحد کردن جنبشهای اعتراضی از پرستاران، جوانان، دانشجویان، جنبش علیه اعدام، جنبش آزادی زن و غیره حول این مطالبات توسط طبقه کارگر میسر خواهد شد، کاری که عبدی و عظیم زاده ثابت کردند که هم امکان پذیر است و هم شرایط برای آن مهیا است.